

# بازتاب فرهنگ مردسالاری در زبان‌های هندواروپایی

حسن رضایی باغبیدی

رابطه میان زبان و فرهنگ از دیرباز مورد توجه انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان بوده است. اگر فرهنگ را «مجموعه‌ای پیچیده از علوم، باورها، هنرها، اخلاقیات، قوانین، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها و عادات‌های انسان به عنوان عضوی از جامعه»<sup>۱</sup> بدانیم، زبان نیز بخشی از آن خواهد بود. به عبارت دیگر، زبان جزئی از فرهنگ یک قوم است و از این رو بررسی آن می‌تواند جنبه‌هایی از فرهنگ سخن‌گویانش را نمایان سازد. زبان در واقع گنجینه تجربیات، اعتقادات و معلومات نسل‌های پیشین است.

نخستین کسی که به طور جدی به مطالعه درباره رابطه زبان و فرهنگ پرداخت، انسان‌شناس برجسته آلمانی فرانتس بوآس<sup>۲</sup> (۱۸۵۸-۱۹۴۲ م) بود. او بر این باور بود که زبان‌های مختلف تجربیات بشر را به صورت‌های مختلف دسته‌بندی می‌کنند<sup>۳</sup> و از این‌رو، زبان مانند آینه‌ای است که می‌توان در آن نحوه نگرش افراد را به جهان مشاهده کرد. بوآس، اگرچه زبان و فرهنگ را دو متغیر جدا از هم می‌دانست، به تأثیر عوامل

---

1) Edward B. Taylor, *Primitive Culture, Researches into the Development of Mythology, Philosophy, Religion, Art and Custom*, 2 vols., Gloucester, Massachusetts, (1871) 1958, vol. 1, p. 1.

2) Franz Boas.

3) F. Boas, *The Mind of Primitive Man*, New York, The Free Press (1938), revised ed. 1965, p. 190.

فرهنگی بر زبان اعتقاد داشت. پس از بوآس، شاگرد امریکایی‌اش، ادوارد سایپر<sup>۴</sup> (۱۸۸۴-۱۹۳۹ م)، به تکمیل دیدگاه‌های او پرداخت. سایپر، برخلاف بوآس، بر این باور بود که زبان نه تنها منعکس‌کننده نحوه تفکر افراد است، بلکه در سامان‌دهی بدن نیز دخالت دارد. به عبارت دیگر، به نظر او علاوه بر این که فرهنگ تأثیری ژرف در زبان، به خصوص در واژگان آن دارد، در نحوه اندیشیدن نیز اثر می‌گذارد. بنابراین او اندیشیدن را پدیده‌ای نسبی می‌دانست و عامل تعیین‌کننده در نوع اندیشیدن را زبان تصور می‌کرد. به نوشته او: «افراد بشر عمیقاً تحت تأثیر زبانی هستند که در جامعه به عنوان ابزار ارتباطی مورد استفاده آنان قرار می‌گیرد... جهانی که در نظر انسان واقعی جلوه می‌کند، تا حد زیادی به گونه‌ای ناآگاهانه بر پایه عادات زبانی بنا شده است... جهان‌هایی که جوامع مختلف در آنها زندگی می‌کنند، جهان‌هایی متمایز هستند، نه جهانی واحد که بدان برچسب‌های گوناگون زده‌اند»<sup>۵</sup>.

بنجامین لی‌ورف<sup>۶</sup> (۱۸۹۷-۱۹۴۱ م) از این نیز فراتر رفت و با گردآوری شواهد، «اصل نسبیت زبانی»<sup>۷</sup> را بنیان نهاد که بر اساس آن دسته‌بندی‌های زبانی بر اندیشه نیز اثر می‌گذارد و اختلاف زبان‌ها باعث اختلاف اندیشه‌ها نیز می‌شود.<sup>۸</sup>

بدون شک زبان، به خصوص بخش واژگانی آن، بازتاب فرهنگ است و برای دستیابی به فرهنگ یک قوم و شناخت باورهای آنان، یکی از مؤثرترین راه‌ها بررسی واژگان زبانی است که بدان تکلم می‌کنند.

از جمله ویژگی‌های فرهنگی که بازتاب گسترده آن را می‌توان در زبان مشاهده کرد، نظام مردسالاری است. پیش از هر چیز ذکر این نکته لازم است که عامل اساسی در شکل‌گیری نظام مردسالاری گسترش صنعت دام‌پروری در میان اقوام باستانی بود. پرورش حیوانات اهلی مستلزم آن بود که خانواده‌ها هرچندگاه از یک دیگر جدا شوند و به دنبال چراگاه‌های جدید بروند. از آن جا که از سویی، نوع کار با ویژگی‌های جسمانی

4) Edward Sapir

5) *The Selected Writings of Edward Sapir in Language, Culture and Personality*, Edited by David G. Mandelbaum, Berkeley, University of Chicago Press, 1949, p. 162. 6) Benjamin Lee Whorf

7) Linguistic Relativity Principle

8) *Language, Thought, and Reality: Selected Writings of Benjamin Lee Whorf*, edited by J. B. Carroll, Cambridge, The Massachusetts Institute of Technology Press, 1956, p. 221.

مرد سازگار بود و از سوی دیگر، مهاجرت باعث جدایی زن از خانواده اش می شد و مرد خود را محافظ او تصوّر می کرد، به تدریج این باور در ذهن مرد شکل گرفت که صاحب اصلی دام و چراگاه و زن و فرزند اوست و از همین جا بود که زمینه پیدایش نظام مردسالاری فراهم آمد.

از میان کهن ترین اقوام شناخته شده بشر که مردسالاری را به اوج خود رسانده بودند می توان به هندواروپاییان اشاره کرد که به روایتی نخست در مناطق شمالی دریای خزر می زیستند.<sup>۹</sup> هندواروپاییان در حدود هزاره سوم پیش از میلاد به تدریج به سوی آسیا و اروپا سرازیر شدند و در مناطق مختلف سکنا گزیدند. هر گروه از مهاجران زبان خود را نیز به همراه خود به محل سکونت جدید خویش برد. پس از گذشت قرن ها، زبان هر گروه به دلایلی از قبیل: نداشتن ارتباط با دیگر گروه ها، تماس با دیگر خانواده های زبانی، دستاوردهای جداگانه در زمینه های مختلف دانش بشری و تحوّل ذاتی زبان، دچار دگرگونی شد و لهجه های مختلفی از زبان هندواروپایی مادر، موسوم به هندواروپایی آغازین،<sup>۱۰</sup> به وجود آمد. این لهجه ها در طول زمان از یکدیگر فاصله گرفتند و به تدریج به زبان های مختلف بدل شدند. با وجود این، هنوز ردّ پای نظام مردسالاری را در زبان های موجود هندواروپایی می توان مشاهده کرد.

آنچه در این مقاله می آید بررسی اجمالی فرهنگ مردسالاری در خانواده های هندواروپایی است که شاخه های اصلی آن عبارت اند از: آلبانیایی، آنا تولیایی، ارمنی، بالتی - اسلاوی، تُخاری، رومیایی، ژرمنی، سلتی، هندوایرانی و یونانی. این بررسی در واقع تجزیه و تحلیل ریشه شناختی چند واژه است. توجه به ریشه این واژه ها نشانگر اقتدار و حاکمیت مرد در میان قومی است که در طول بیش از پنج هزار سال این واژه ها را به کار برده اند.

ابتدا پیش از هر نوع پیش داوری، به بررسی ریشه شناختی واژه هایی که در زبان های هندواروپایی به معنی مرد و زن به کار رفته می پردازیم.

۱. در برخی از زبان های هندواروپایی واژه هایی که به معنی مرد به کار می روند، در

(۹) درباره خاستگاه هندواروپاییان و مهاجرت هایشان نک:

J. P. Mallory, *In Search of the Indo- Europeans*, London, Thames & Hudson, 1992.

10) Proto-Indo-European.

اصل به معنی انسان بوده‌اند. این واژه‌ها دو دسته‌اند: دسته نخست از ریشه هندواروپایی  $\sqrt{mer}^{*11}$  به معنی مردن و دسته دوم از ریشه هندواروپایی  $gh\ddot{e}m^{*12}$  به معنی زمین مشتق شده‌اند؛ به عبارت دیگر، مرد در برخی از زبان‌های هندواروپایی همان انسان و در اصل به معنی میرا یا زمینی است. این دو عنوان را از آن رو برای مرد برگزیده‌اند تا میان او و خدایان که نامیرا و آسمانی هستند، تمایز قایل شوند. واژه‌های دسته نخست را—در اصل به معنی میرا—تنها در زبان‌های ایرانی می‌توان یافت، مانند: اوستایی  $mašya-$ ، فارسی باستان  $martiya-$  (فارسی میانه  $mard$ ، فارسی میانه تُرفانی  $merd$ ، فارسی دری  $mard$ )<sup>۱۳</sup>، پارسی  $mard$ ، سُغدی  $marti$ . واژه‌های دسته دوم—در اصل به معنی زمینی—عبارت‌اند از: پروسی کهن  $smoy$ ، لیتوانیایی  $žmuō$ ؛ لاتینی عامیانه  $homō$  (اسپانیایی  $hombre$ ، ایتالیایی  $uomo$ ، رومانیایی  $om$ ، فرانسوی  $homme$ )؛ انگلیس کهن  $guma$ ، ایسلندی کهن  $guma$ ، گوتی  $guma$ .

۲. در برخی از زبان‌های هندواروپایی واژه‌هایی که به معنی مرد به کار می‌روند، در اصل به معنی نیرومند بوده‌اند. این واژه‌ها نیز دو دسته‌اند: دسته نخست از ریشه هندواروپایی  $\sqrt{ner}^{*14}$  به معنی نیرومند و دسته دوم از ریشه هندواروپایی  $\sqrt{uei}^{*15}$  به معنی قوی بودن مشتق شده‌اند. واژه‌های دسته نخست عبارت‌اند از: اوستایی  $-nar$ ؛ آلبانیایی  $njer$ ؛ ارمنی  $ayr$ ؛ سنسکریت  $-nár$  و  $-nara$ ؛ یونانی باستان  $άνήρ$  (یونانی نو  $άνιρας$ ).

واژه‌های دسته دوم عبارت‌اند از: اوستایی  $-vīra$ ، فارسی میانه  $wīr$ ؛ پروسی کهن  $wijrs$ ، لیتوانیایی  $výras$ ؛ لاتینی  $vir$ ؛ انگلیسی کهن  $wer$  (انگلیسی میانه  $werc$ )، ایسلندی کهن  $verr$ ، گوتی  $wair$ ؛ ایرلندی کهن  $fer$  (ایرلندی نو  $fear$ )، ولشی  $gwr$ ؛ سنسکریت  $vīra$ .

۳. در برخی از زبان‌های هندواروپایی واژه مرد احتمالاً از ریشه هندواروپایی  $\sqrt{men}^{*16}$  به معنی اندیشیدن آمده و در اصل به معنی اندیشمند است. این واژه‌ها عبارت‌اند از: اسلاوی کلیسایی کهن  $mažī$  (صربی-کرواتی  $muškarac$ )، چکی  $muž$ .

11) Julius Pokorny, *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Tübingen; Basel: Francke, 1994, p. 735. 12) Ibid., p. 414.

۱۳) از آن جا که فارسی میانه و فارسی دری ادامه، و در واقع، صورت تحوّل یافته زبان فارسی باستان هستند، آنها را داخل پیرائتزر آورده‌ایم. به علاوه در ذکر مثال‌ها، نخست زبان‌های ایرانی و سپس به ترتیب زبان‌های شاخه آلبانیایی، آلتولایی، ارمنی، بالتی-اسلاوی، تُخاری، رومیایی، ژرمنی، سلتی، هندی و یونانی آمده‌اند.

14) Pokorny, p. 765. 15) Ibid., p. 1123. 16) Ibid., p. 726.

روسی *mužcina*، لهستانی *maż*؛ آلمانی فرازین کهن *mann* (آلمانی میانه *man*، آلمانی نو *mann*)، انگلیسی کهن *monn*، *man(n)* (انگلیسی میانه *man*، انگلیسی نو *man*)، ايسلندی کهن *mannr* (دانمارکی *mand*، سوئدی *man*)، گوتی *manna*، هلندی *man*<sup>۱۷</sup>.  
۴. واژه‌ای که در اکثر زبان‌های هندواروپایی به معنی زن به کار می‌رود، از ریشه هندواروپایی  $\sqrt{gen}^{*18}$  به معنی زادن مشتق شده و در اصل به معنی زیاست، مانند: اوستایی *ganā*، *ganā*، *ganā*، *jaini*، *jāni*، پارتی *žan*، فارسی میانه *zan* (فارسی نو *zan*)؛ آلبانیایی *zonjë*؛ هیتی *kwenan*؛ ارمنی *kin*؛ اسلاوی کلیسایی کهن *žena* (صربی-کرواتی *žena*)، پروسی کهن *genna*، چکی *žena*، روسی *ženščina*؛ تُخاری الف *šām* و *šnu*، تُخاری ب *šana*؛ آلمانی فرازین کهن *quena*، انگلیسی کهن *cwēne*، *cwēne*، *cwīne* (انگلیسی میانه *quene*)، ايسلندی کهن *kona* (دانمارکی *kvinde*، سوئدی *kvinna*)، گوتی *qinō*؛ ایرلندی کهن *ben* (ایرلندی نو *bean*)، ولشی *benyw*؛ سنسکریت *jāni*؛ یونانی باستان *γυνή* (یونانی نو *gynaike*).

۵. واژه لاتینی *femina* (رومانیایی *femeie*، فرانسوی *femme*) به معنی زن از صورت هندواروپایی  $\sqrt{dhe-mnā}^{*}$  به معنی شیرده، از ریشه هندواروپایی  $\sqrt{dhē(i)}^{*19}$  به معنی شیر دادن مشتق شده است.

۶. در برخی از زبان‌های هندواروپایی واژه زن از واژه مرد ساخته شده و، در واقع، صورت مؤنث آن است، مانند اوستایی *nāir̥* و *nāirikā* (از *nar*)؛ لاتینی *virgō* (از *vir*)؛ ایرلندی کهن *fracc* (از *fer*)، ولشی *gwraig* (از *gwr*)؛ سنسکریت *nār̥* (از *nar*).  
تا این جا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اقوام هندواروپایی مرد را مظهر نوع بشر، نیرومندی و اندیش‌مندی می‌دانستند، در حالی که زن نزد آنان متکی به مرد شمرده می‌شد و وظایف اصلی‌اش زادن و شیردادن بود. (نک: جدول ش ۱)  
از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ مردسالاری حاکمیت پدر در خانواده، یا به اصطلاح

۱۷) برخی ریشه این واژه‌ها را  $\sqrt{men}^{*}$  به معنی نَفَس می‌دانند. نک:

Carl Darling Buck, *A Dictionary of Selected Synonyms in the Principal Indo-European Languages*, The University of Chicago Press, 1988, p. 80.

18) Pokorny, p. 373.

19) Ibid., p. 241.

پدرسالاری، است. در جامعه پدرسالار برای نمایاندن نسب فرد تنها از پدران او یاد می‌شود، به عبارت دیگر، شجره‌نامه افراد تنها دربرگیرنده نام پدران آنهاست. نمونه بارز این گونه شجره‌نامه‌ها را می‌توان در انجیل، که در اصل به زبان یونانی نوشته شده است، یافت. اگرچه مسیحیان نیز تولد عیسی (ع) را از مریم عذراء می‌دانند، شجره‌نامه او را از یوسف، نامزد مریم و ناپدری عیسی (ع)، برمی‌شمارند.<sup>۲۰</sup>

نفوذ فرهنگ پدرسالاری را حتی در واژه پدر نیز می‌توان مشاهده کرد، زیرا صورت هندواروپایی این واژه *\*pōtēr*<sup>۲۱</sup> بوده که به احتمال زیاد از ریشه *\*√pō-* (صورت ضعیف *\*√pā-*<sup>۲۲</sup>) به معنی پدیدن، محافظت کردن؛ غذا دادن مشتق شده است. بنابراین پدر در اصل به معنی محافظ، غذا دهنده و روزی رسان است.<sup>۲۳</sup> *\*pōtēr* هندواروپایی در واژه‌های زیر بر جا مانده است: اوستایی *-pitar*، فارسی باستان *-pitar* (فارسی میانه *-pidar*، فارسی نو *-pedar*)، پارسی *-pidar*، سغدی *-pitar*، سکایی *-pāte*؛ ارمنی *-hayr*؛ تخیاری الف *-pācar*، تخیاری ب *-pācer*؛ لاتینی *pater* (اسپانیایی *padre*، ایتالیایی *padre*، فرانسوی *père*)؛ آلمانی فرازین کهن *fater* (آلمانی میانه *vater*، آلمانی نو *Vater*)، انگلیسی کهن *fōder* (انگلیسی میانه *fader*، انگلیسی نو *father*)، ایسلندی کهن *faðir* (دانمارکی *fader*، سوئدی *fader*)، گوتی *fadar*، هلندی *vader*؛ ایرلندی کهن *athir* (ایرلندی نو *athair*)؛ سنسکریت *-pitár*؛ یونانی باستان *πατήρ* (یونانی نو *patēras*).

قدرت و حاکمیت پدر در جامعه هندواروپایی به حدی بود که حتی آنان بزرگ‌ترین خدای خود را *-dīēus-pōtēr*<sup>۲۴</sup> به معنی پدرآسمانی می‌نامیدند. بازمانده‌های این واژه عبارت‌اند از: ایلیریایی *dei paturos*<sup>۲۵</sup>؛ لاتینی *Iūpiter*؛ سنسکریت *-dyāus pitar*؛ یونانی باستان *Ζευπάτερ*.

۲۰) در این باره نک: انجیل متی، باب اول، آیات ۱-۱۷؛ انجیل لوقا، باب سوم، آیات ۲۳-۳۸.

21) Pokorny p. 829. 22) Ibid., p. 787.

۲۳) اخیراً عده‌ای واژه *\*pōtēr* را، مانند *\*mātēr* (مادر)، برگرفته از لفظی کودکانه می‌دانند. به گفته این عده *ma* و *pa* (صورت‌های کوتاه شده *papa* و *mama*) ریشه واژه‌های *\*pōtēr* و *\*mātēr* بوده‌اند. در این باره نک: O. SZEMERÉNYI "Studies in the Kinship Terminology of the Indo-European Languages, with Special Reference to Indian, Iranian, Greek and Latin", *Acta Iranica* 16, Leiden, 1977, pp. 6-10.

24) Pokorny p. 829.

۲۵) Illyrian: مادر زبان آلبانیایی که در حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد متداول بود.

مردسالاری در فرهنگ هندواروپایی آنگاه آشکارتر می‌شود که به ریشه واژه‌هایی که به معنی شوهر و زوجه اند توجه کنیم. ناگفته نماند که در اکثر زبان‌های هندواروپایی واژه مرد به معنی شوهر و واژه زن به معنی زوجه نیز به کار می‌رود<sup>۲۶</sup>. اما در برخی از زبان‌های هندواروپایی برای شوهر و زوجه واژه‌هایی جداگانه وجود دارد که مهم‌ترین آنها از این قرار است:

۱. در تعدادی از زبان‌های هندواروپایی واژه شوهر از ریشه هندواروپایی *\*poti-s* به معنی سرور و ارباب مشتق شده که خود از ریشه *\*√pā* به معنی پاییدن و محافظت کردن آمده است، مانند: اوستایی *paiti-s*؛ لیتوانیایی *pàts*؛ تُخاری الف *pats*، تُخاری ب *petso*؛ لاتینی *potis*؛ سنسکریت *pāti-s*؛ یونانی باستان *πόσις*.

۲. واژه فارسی میانه *gādār* به معنی شوهر از فعل *gādan* (گادن) آمده و در اصل به معنی گاینده و جماع کننده است. شاید ریشه هندواروپایی این واژه *\*√gʰejō*<sup>۲۷</sup> به معنی غلبه کردن و با قدرت سرکوب کردن باشد.

۳. واژه شوهر در زبان فارسی احتمالاً بازمانده واژه ایرانی باستان *\*xšaudra*<sup>۲۸</sup> به معنی نطفه و منی و در اصل به معنی نطفه‌دار و منی‌دار است. این واژه از ریشه هندواروپایی *\*√kseud*<sup>۲۹</sup> به معنی جاری شدن مشتق شده است.

۴. واژه شوی در زبان فارسی از *šōy* فارسی میانه به معنی شوهر آمده است. صورت باستانی این واژه *\*fsuyaka* به معنی غذا دهنده و روزی رسان است که خود از ریشه *\*√fsu* به معنی غذا دادن و پروراندن مشتق شده است. شاید *\*-fš* در این ریشه صورت ضعیف *\*√pah* باشد که خود بازمانده *\*√p-es* هندواروپایی است. *\*√pes* هندواروپایی صورت گسترش یافته *\*√pā* (پاییدن، محافظت کردن؛ غذا دادن) است<sup>۳۰</sup>.

۲۶) مانند: اوستایی *nāin* (زن؛ زوجه)، فارسی میانه *zan* (زن؛ زوجه)، فارسی نو *zan* (زن؛ زوجه)؛ لاتینی *vir* (مرد؛ شوهر)، فرانسوی *femme* (زن؛ زوجه)؛ ایرلندی کهن *fer* (مرد؛ شوهر)، *ben* (زن؛ زوجه)؛ یونانی *άνηρ* (مرد؛ شوهر)، *γυνή* (زن؛ زوجه) و غیره.

27) Pokorny, p. 469.

۲۸) اوستایی *xšudra* و *xšudra*، فارسی میانه *šus(a)r* (مایع؛ نطفه، منی)

29) Pokorny, p. 625.

۳۰) درباره ریشه این واژه نک:

H.W. Bailey, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge University Press, 1979, p. 69.

واژه‌های مرد و زن در زبان‌های هندواروپایی

جدول ریشه شناختی

| زن                                              |                                                             |                                                                                               |                                                                                                                                                                                                   | مرد                                                                                |                               |                                                                                                                       |                                                              | شاخه‌های هندواروپایی |
|-------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------|----------------------|
| وابسته به مرد<br>(صورت مؤنث واژه «مرد»)         | شیرده<br>( $\sqrt{dhē(i)}$ )*                               | زایا<br>( $\sqrt{gen-}$ )*                                                                    | اندیش‌مند<br>( $\sqrt{men-}$ )*                                                                                                                                                                   | مند                                                                                | نیرو                          | انسان                                                                                                                 | میرا<br>(از $\sqrt{mer-}$ )*<br>زمینی (از $\sqrt{ghdem-}$ )* |                      |
|                                                 |                                                             |                                                                                               |                                                                                                                                                                                                   | از $\sqrt{uei-}$ )*                                                                | از $\sqrt{ner-}$ )*           | از $\sqrt{mer-}$ )*                                                                                                   |                                                              |                      |
|                                                 |                                                             | آلبانیایی<br>zonjë                                                                            |                                                                                                                                                                                                   |                                                                                    | njer<br>آلبانیایی             |                                                                                                                       |                                                              | ۱. آلبانیایی         |
|                                                 |                                                             | هیتی -<br>kwenan                                                                              |                                                                                                                                                                                                   |                                                                                    | ayr<br>ارمنی                  |                                                                                                                       |                                                              | ۲. آاتو لیبایی       |
|                                                 |                                                             | kin<br>ارمنی                                                                                  |                                                                                                                                                                                                   |                                                                                    |                               |                                                                                                                       |                                                              | ۳. ارمنی             |
|                                                 |                                                             | اسلاوی کهن<br>žena                                                                            | اسلاوی کهن<br>mąži                                                                                                                                                                                | پروسی کهن<br>wijrs                                                                 |                               | پروسی کهن<br>smoy                                                                                                     |                                                              | ۴. باتی - اسلاوی     |
|                                                 |                                                             | چکی<br>gemma                                                                                  | چکی<br>muž                                                                                                                                                                                        |                                                                                    |                               |                                                                                                                       |                                                              |                      |
|                                                 |                                                             | چکی<br>žena                                                                                   | روسی<br>mužčina                                                                                                                                                                                   |                                                                                    |                               |                                                                                                                       |                                                              |                      |
|                                                 |                                                             | روسی<br>žensčina                                                                              | لهستانی<br>mąż                                                                                                                                                                                    | لیتوانیایی<br>výras                                                                |                               | لیتوانیایی<br>žmuo                                                                                                    |                                                              | ۵. تُخاری            |
|                                                 |                                                             | تخاری الف<br>šām, šnu                                                                         |                                                                                                                                                                                                   |                                                                                    |                               |                                                                                                                       |                                                              |                      |
|                                                 |                                                             | تخاری ب<br>šana                                                                               |                                                                                                                                                                                                   |                                                                                    |                               |                                                                                                                       |                                                              |                      |
| لاتینی<br>virgō                                 | لاتینی<br>fēmina<br>رومانیایی<br>femeie<br>فرانسوی<br>femme |                                                                                               |                                                                                                                                                                                                   | لاتینی<br>vir                                                                      |                               | لاتینی<br>homō<br>اسپانیایی<br>hombre<br>ایتالیایی<br>uomo<br>رومانیایی<br>om<br>فرانسوی<br>homme                     |                                                              | ۶. رومیایی           |
|                                                 |                                                             | انگلیسی کهن<br>cwēn, cwēne, cwýne<br>انگلیسی میانه<br>quene<br>آلمانی فزاین کهن<br>quena      | انگلیسی کهن<br>man, mann, monn<br>انگلیسی نو<br>man<br>آلمانی فزاین کهن<br>mann<br>آلمانی نو<br>mann<br>ایسلندی کهن<br>mannr<br>دانمارکی<br>mand<br>سوئدی<br>man<br>گوتی<br>manna<br>ماندی<br>man | انگلیسی کهن<br>wer<br>انگلیسی میانه<br>were<br>ایسلندی کهن<br>verr<br>گوتی<br>wair |                               | انگلیسی کهن<br>guma<br>ایسلندی کهن<br>guma<br>گوتی<br>guma                                                            |                                                              | ۷. ژرمنی             |
| ایرلندی کهن<br>frace<br>ولشی<br>gwraig          |                                                             | ایرلندی کهن<br>ben<br>ایرلندی نو<br>bean<br>ولشی<br>benyw                                     |                                                                                                                                                                                                   | ایرلندی کهن<br>fer<br>ایرلندی نو<br>fear<br>ولشی<br>gwr                            |                               |                                                                                                                       |                                                              | ۸. سِلتی             |
| اوستایی<br>nāiri-, nāirikā-<br>سنسکریت<br>nārī- |                                                             | اوستایی<br>gnā-, jaini-, jōni-<br>فارسی میانه و نو<br>zan<br>پارتی<br>žan<br>سنسکریت<br>jāni- | اوستایی<br>vīra-<br>فارسی میانه<br>wīr<br>سنسکریت<br>vīra-                                                                                                                                        | اوستایی<br>nar-<br>سنسکریت<br>nār- و -nara                                         |                               | فارسی باستان<br>martiya<br>فارسی میانه و نو<br>mard<br>فارسی میانه تُرفاتی<br>mard<br>پارتی<br>mard<br>سُعدی<br>marti |                                                              | ۹. هندو ایرانی       |
|                                                 |                                                             | یونانی باستان<br>γυνή                                                                         | یونانی<br>γυνή                                                                                                                                                                                    |                                                                                    | یونانی باستان<br>nār- و -nara |                                                                                                                       |                                                              | ۱۰. یونانی           |



۵. در برخی از زبان‌های ایرانی واژه‌ی زوجه از ریشه‌ی هندواروپایی  $\sqrt{uedh}$ <sup>۳۱\*</sup> به معنی بردن مشتق شده و در اصل به معنی برده شونده یعنی «کسی که شوهر او را از خانواده‌اش جدا می‌کند و با خود می‌برد» است، مانند خوارزمی *wud*، سُغدی *wuδ(u)* و *waδ(u)*<sup>۳۲</sup>.  
۶. واژه‌ی لاتینی *mulier* به معنی زوجه (اسپانیایی *mujer*) از ریشه‌ی هندواروپایی  $mel$ <sup>۳۳\*</sup> به معنی نرم، لطیف مشتق شده است.

بدین ترتیب شوهر در حکم ارباب، روزی رسان و نطفه ریز است، در حالی که زوجه، لطیف، تابع شوهر و نطفه پذیر است. علاوه بر واژه‌های فوق، ترکیبات مجازی که در برخی از زبان‌ها برای شوهر و زوجه به کار می‌رود، بسیار قابل توجه است. برای نمونه در زبان سُغدی شوهر *βayāne pīš(ē)* (پسر خدایان) و زوجه *δβāmban* (بانوی خانه، کدبانو) خوانده می‌شود<sup>۳۴</sup>.

#### منابع:

Bailey, H.W., *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge University Press, 1979; Bartholomae, C., *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg, 1904; Boas, F., *The mind of Primitive Man*, New York, The Free Press, 1965; Bosworth, J., *An Anglo-Saxon Dictionary*, Oxford University Press, 1991; Boyce, M., *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, *Acta Iranica* 9a, Leiden, 1977; Buck, C. D., *A Dictionary of Selected Synonyms in the Principal Indo-European Languages*, The University of Chicago Press, 1988; Carroll, J.B. (editor), *Language, Thought and Reality: Selected Writings Of Benjamin lee Whorf*, The Massachusetts Institute of Technology Press, 1956; Delamarre, X., *Le Vocabulaire Indo-Européen*, Paris, Librairie d'Amérique et d'Orient, 1984; Kent, R.G., *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd edition, Connecticut, American Oriental Society, 1953; Liddell, H.G., and Scott, R., *A Greek-English Lexicon*, Oxford University Press, 1983; MacKenzie, D.N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford University Press, 1971; Mallory, J.P., *In Search of the*

31) Pokorny, p. 1115.

۳۲) قس: اوستایی *vaδū* (عروس)؛ سنسکریت *vadhū* (عروس)؛ فارسی دری *یو، یوگ، وِو، وِوگ* (عروس).

33) Pokorny, p. 716.

۳۴) برای «زوجه» ترکیبات گیلکی زیر نیز شایان توجه‌اند: *gīs bar* (عروس آغوش)، *var xus* (در بر خوابنده)، *palā xur* (پلوخور)، *palā pač* (پلوپز)، *zakona maār* (مادر بچه‌ها).

*Indo-Europeans*, London, Thames & Hudson, 1992; MANDELBAUM, D.G. (editor), *The Selected Writings of Edward Sapir in Language, Culture and Personality*, The University of Chicago Press, 1949; MONIER-Williams, Sir M., *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford University Press, 1992; Pokorny, J., *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Tübingen, Basel: Francke, 1994; SZEMERÉNYI, O., "Studies in the Kinship Terminology of the Indo-European Languages, with Special Reference to Indian, Iranian, Greek and Latin," *Acta Iranica* 16, Leiden, 1977; TAYLOR, E. B., *Primitive Culture: Researches into the Development of Mythology, Philosophy, Religion, Art and Custom*, 2 vols., Gloucester, Massachusetts, 1958; WALDE, A. and HOFMANN J.B., *Lateinisches Etymologisches Wörterbuch*, 2 vols., Heidelberg, 1982;

پاینده، محمود، فرهنگ گیل و دیلم، فارسی به گیلکی، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ کتاب مقدس، یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید، انجمن پخش کتب مقدسه، بی تاریخ.

